

قیام ۲۹ بهمن تبریز؛ ضربه ای مهلك به رژیم پهلوی

❖ مهدی سعادت

<http://www.irdc.ir/fa/content/16774/default.aspx>



این قیام در روشنگری ملل مستضعف و آزاده‌ی جهان بسیار مؤثر بود و این حقیقت را ثابت کرد که با تکیه بر ایمان و با دستهای خالی و بدون اتکا به تجهیزات صرف نظامی می‌توان مبارزه کرد و در برابر توپ و تانک و مسلسل و سرنیزه و... سرتسلیم فرود نیاورد. رسانه‌های جمعی خارجی نیز همچنانکه گفته شد به بازتاب قیام در خارج از کشور پرداختند و موجبات نگرانی حکومت را فراهم آوردند...

مقدمه

تبریز شهر فراز و فرودهای تاریخی، شهر حماسه‌ها، شهر حوادث، رویدادها، شهر تاریخ‌ساز و زادگاه بزرگان علم، ادب، سیاست و مبارزه است. این خطه در طول تاریخ شاهد قیام‌های تأثیرگذاری بوده و از زمان حمله مغول و عثمانی، این شهر حماسه‌های به یاد ماندنی از خود به یادگار گذاشته است. در سده‌ی اخیر آذربایجان بویژه تبریز در مواجهه با استبداد داخلی و استعمار خارجی رویدادهای تاریخی ماندگاری خلق کرده است که از جمله‌ی آنها می‌توان به قیام مردم تبریز در دوره‌ی استبداد صغیر، بعد از به توپ بسته شدن مجلس شورای ملی از سوی محمد علی شاه و حماسه‌ی کم نظیر ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ علیه حکومت غیرمردمی پهلوی دوم اشاره کرد که هر دو تأثیر شگرفی در تاریخ معاصر ایران از خود بر جای گذاشته‌اند که البته اثرگذاری دومی ماندگارتر بوده و قابل قیاس با اولی نیست. با کودتای محمد علی شاه سکوت مرگباری بر ایران حکمفرما شد. تقریباً در هیچ نقطه‌ای از ایران مبارزه‌ی تأثیرگذار و قابل توجهی بروز نکرد. در تبریز برسر در منازل پرچم سفید به علامت تسلیم زده شد. در چنین اوضاع و احوالی، ستارخان از محله‌ی امیر خیز این شهر به پا خاست و به جای پرچم سفید، پرچم سرخ خون و شهادت برسر در منزلش به اهتزاز درآورد و امنیت اهریمنی شاه خیره‌سر قاجاری را به مخاطره انداخته و هیمنه‌ی پوشالی وی را شکست. (تحلیلی بر قیام، صص ۱۴-۱۳) حمایت توده‌های مذهبی شهر از این اقدام شجاعانه، بیانگر اسلامی، ملی و مردمی بودن این اقدام سیاسی بود و اینکه قیام و مبارزه‌ی قهرآمیز با استبداد و استعمار در متن زندگی مردم این دیار ریشه دوانده بود. حرکت‌های اینچنینی با فراز و فرودهایی به حماسه‌ی تاریخی و جاودان مردم مسلمان و شجاع تبریز در ۲۹ بهمن منتهی گردید. مهمترین تأثیر این قیام پاسخ عملی به ادعاهای شاه سرمست از غروری بود که خود را مظهر وحدت ملی و سرنگونی خویش را مساوی با متلاشی شدن ایران می‌دانست. این حماسه‌ی تاریخی ثابت کرد آنچه که آذری تبریزی را با عرب اهوازی يك صدا ساخته و بلوچ، کرد، لر، ترکمن و فارس و حتی اقلیت‌های مذهبی را بر محور آن متحد نموده است اسلام است، نه شاه. (شیرخانی، ص ۱۱) انگیزه‌ی اصلی و نخستین قیام احیای مذهب بود. مردم

ما بعد از قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ با ارشادها و رهنمودهای زعیم و مرجع عالیقدر تشیع، حضرت آیت الله العظمی روح الله الموسوی الخمینی و نیز روحانیت مترقی با این حقیقت آشنا شده بودند که شاه در صدد محو و نابودی اسلام است. قیام مردم مسلمان تبریز با محوریت نخستین شهید محراب، حضرت آیت ا... قاضی طباطبائی، صورت گرفت. البته علمای دیگر همچون آیات: حاج سید محمدحسن انگجی، حاج سید محمدعلی انگجی و آقای غروی و... همواره با آیت ا... قاضی همراه بودند. در این قیام شکوهمند، قاطبه‌ی گروهها و طبقات حضوری فعال داشتند. دلیل این امر هم این بود که همه از حکومت طاغوت زخم خورده بودند، البته طیف های مذهبی از چند جهت کینه‌ی این حکومت ننگین را در دل داشتند هم از نظر مذهبی و هم از نظر سیاسی، چون مشاهده می‌کردند شاه صرف نظر از ابعاد دینی و اخلاقی، حتی يك حاکم مستقل محسوب نمی‌شود و وطن خود را به عناوین مختلف به ثمن بخش به بیگانگان می‌فروشد و مانع نفوذ اجانب به این مرز و بوم نیست. (شیرخانی، صص ۷۷-۷۶)

مهمترین حوادث نیمه‌ی دوم سال ۱۳۵۶

نیمه‌ی دوم سال ۱۳۵۶، بی تردید در تقویم تحولات تاریخی معطوف به دوران شکوهمند پیروزی انقلاب اسلامی است، دورانی که در تاریخ از ماه های این نیمه همواره به عنوان ماههای سرنوشت ساز ایران یاد می‌شود. وقایع این ماهها ریشه‌های انقلاب اسلامی را در کشور مستحکم‌تر کرد و در ماههای بعد، از این ریشه ها نهالی تناور روئید که در تند باد حوادث هیچ نلرزید.

در نخستین روز آبان ستاره‌ی پر فروغ حوزه های علمیه‌ی قم و نجف، آیت الله حاج آقا سید مصطفی خمینی، فرزند ارشد زعیم عالیقدر حوزه و مرجع تقلید جهان تشیع، حضرت آیت الله العظمی روح الله الموسوی الخمینی به طرز مشکوکی دار فانی را وداع گفت. او کارآمدترین یاور پدر در روز های سخت مبارزه بود. تظاهرات با عظمت ۱۹ دی قم در اعتراض به درج مقاله‌ای توهین آمیز علیه رهبر نهضت به دستور مستقیم شاه در روزنامه‌ی اطلاعات به تاریخ ۱۷ دی بی گمان خبر از عقده گشایی ژاندارم منطقه، شاه، از حضرت امام(ره) می داد. مقاله با نام مستعار رشیدی مطلق با عنوان «ایران واستعمار سرخ و سیاه» انتشار یافته بود.

تظاهرات مردم غیور تبریز در ۲۹ بهمن ماه به مناسبت چهلم شهدای قم و دیگر وقایع کشور در این شش ماه، انقلاب را وارد مرحله‌ای نمود که دیگر هیچ سدی نمی‌توانست در برابر آن ایستادگی کند. (روزشمار انقلاب اسلامی، ج دوم، ص ۷)

خبر ارتحال حاج آقا سید مصطفی در داخل ایران و در محافل خارج از کشور بازتاب گسترده‌ای یافت و واکنشهایی را به دنبال داشت. در قم به عنوان نخستین واکنش، پرچم بزرگی در برابر مدرسه‌ی خان نصب گردید که روی آن با رنگ سرخ این فاجعه به جامعه‌ی روحانیت تسلیت گفته شده بود. (شهیدی دیگر از روحانیت، ص ۸۹). حضرت آیت ا... خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب، در این خصوص می‌فرمایند: «... چهارده سال بعد از ۱۵ خرداد در سال ۱۳۵۶ دومین مقطع مبارزه‌ی دراز مدت ما پیش آمد، در این مقطع يك چیز شگفت - حادثه‌ای که به هیچ وجه انتظار نمی‌رفت منشاء تحول با شد - اتفاق افتاد (فوت پسر ارجمند... رهبر انقلاب و امام امت...). ملت ایران يك همدردی محبت‌آمیز و سوگواری همگانی نسبت به این حادثه و حالتی از محبت و عشق سرشار نسبت به پدری که اینطور بزرگوارانه این حادثه را تحمل کردند، پیدا نمودند. در حالی که سوگواری می‌کردند این مراسم را وسیله‌ای می‌دانستند که محبت های متراکم و احساسات خفته و سرکوب شده‌ی خود را بروز دهند.» (خاطرات و حکایت‌ها، ج دوم، ص ۱۵۴)

بنابراین رحلت شهادت گونه‌ی این روحانی بزرگ و شخصیت عالیقدر جریان مبارزات را در ایران از گذرگاه بسیار حساسی گذراند و مبارزات را وارد مرحله‌ی جدیدی کرد. (شهیدی آغازگر، ص ۳۶)

اقدام نسنجیده‌ی بعدی حکومت طاغوت، چاپ و انتشار مقاله‌ای توهین آمیز بر علیه رهبر نهضت با عنوان: «ایران و استعمار سرخ و سیاه» به نگارش فردی با نام معجول و مستعار احمد رشیدی مطلق در روزنامه‌ی اطلاعات شماره‌ی ۱۵۵۰۶ مورخ ۱۷ دی ماه ۱۳۵۶ در سالروز کشف حجاب رضاخانی بود. تهیه‌ی مقاله را به افراد و شخصیت‌های مختلفی نسبت می‌دادند ولی آنچه مسلم است مقاله با توصیه‌ی شخص شاه و از طرف وزارت دربار تهیه شده بود. (مراد حاصلی خامنه، صص ۲۰-۱۹)

محتوای مقاله بی گمان خبر از دشمنی دیرینه شاه با حضرت امام(ره) می داد. مطالب آن خیلی نفرت انگیز بود و از امام مردی ماجراجو ولی بی اعتقاد و وابسته به مراکز استعماری به ویژه جاه طلب یاد می کرد. فردای انتشار مقاله نخستین بارقه‌ی طوفان انقلاب اسلامی که از نیمه‌ی دوم خرداد ۱۳۴۲ مبدل به آتشی در پس خاکستر ستم شاهی شده بود در قم با واکنش خشم آلود مردم عیان گشت. بازار قم و دروس حوزه علمیه تعطیل گردید. طلاب علوم دینی و مردم در ۱۸ دی ماه دسته جمعی به طرف منزل آیات عظام حرکت کردند. آنها پس از تأیید حرکت خود از طرف مراجع عظام در مسجد اعظم اجتماع نمودند. (بولتن خبرگزاری پارس، صص ۹)

در مسجد اعظم جمعیت انبوه، با شعار درود برخمینی و مرگ بر حکومت پهلوی به رویارویی با نظام طاغوت پرداختند. آنها تعداد زیادی از نسخ روزنامه‌ی اطلاعات را پاره کردند و شعارهایی علیه نویسندگان آن سر دادند و بعد از خروج از مسجد، تظاهرات و راه پیمایی مردم با حمله‌ی نیروهای انتظامی مواجه گردید و پس از مدتی به زد و خورد تبدیل شد. (مدنی، صص ۲۴۶-۲۴۵) عده‌ی زیادی شهید و مجروح شدند. این کشتار ناجوانمردانه سبب اعتراض شدید مردم در اکثر شهرها و روستاهای ایران گردید و لگه‌ی ننگی شد بر دامن ناپاک سلسله‌ی مستبد پهلوی. پس از کشتار مردم بی دفاع قم از سوی مأموران سفاک، شاه خیره سر در این اندیشه بود که با این کشتار کار مخالفان را یکسره نماید.. اما در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶، در اعتراض به کشتار ۱۹ دی قم و گرامی داشت شهدای این قیام، تبریز ناگهان به پا خواست. طنین فریادهای ملت خداجو برای نخستین در چند دهه‌ی اخیر به آسمان برخاست. موجبات تسریع در برچیده شدن طومار خاندان پهلوی گردید.

(Politic thought. Blaqfa.com\post-44). حماسه‌ی تبریز جلوه‌ای از مقاومت، از جان‌گذشتگی را به نمایش گذاشت و گروه‌های مردمی با اتحاد و یکپارچگی سد عظیمی را در مقابل حکومت جائر تشکیل دادند. به عبارتی در ۲۹ بهمن همه آمده بودند: روحانی، استاد دانشگاه، دانشجو، معلم، دانش‌آموز، کسبه، بازاری، کارمند، کارگر، کشاورز، صنعتگر، خرد، کلان، پیر، جوان و ...

مردم هیچ خواسته‌ی رفاهی نداشتند و ریشه‌ی تمام بدبختی‌ها را شاه مزدور و وابسته به امپریالیسم جهانی می‌دانستند. رواج مسائل غیراخلاقی، فساد و فحشا یکی از عوامل نارضایتی عمومی جامعه در دوره‌ی محمدرضا پهلوی بود به دیگر سخن یکی از ریشه‌های شکل‌گیری انقلاب اسلامی بروز ناهنجاری‌های اخلاقی در جامعه‌ی آن روز بود. مردم به منطق شهادت مسلح شده بودند. این قیام نخستین نمونه‌ی رویارویی مستقیم مردم با قوای انتظامی و نظامی در سطح بسیار گسترده در دهه‌ی پنجاه و به تعبیر دیگر در دهه‌های اخیر بود.

حماسه‌ی ۲۹ بهمن، جزیره‌ی ثبات و آرامش موصوف کارتر را در هم شکست و الگوی عملی برای سایر مبارزین مسلمان در سرتاسر ایران گردید. درست است که جرقه‌ی قیام از کانون انقلاب (قم) زده شد ولی اگر تبریز به پا نمی‌خواست معلوم نبود سرنوشت نهضت به کجا منتهی می‌شد. آری این روز حماسه و افتخار، منشاء و سرآغاز قیام‌های بعدی مردم ایران شده و به عنوان نقطه‌ی عطفی در تاریخ مبارزات مردم مسلمان و خداجوی ایران تلقی گردید. مسعود بهنود نویسنده و روزنامه‌نگار، ۲۹ بهمن را به عنوان روزی که فاتحه‌ی رژیم خوانده شد توصیف می‌کند:

«... روز ۲۹ بهمن ۱۳۵۶، چهلمین روز وقایع قم بود... درست از زاویه‌ای که رژیم گمان نمی‌کرد، ناگهان غریو اعتراض مردم برخاست... دولت... تصور نمی‌کرد که تبریز محل اصلی انفجار باشد، اما شد... دولت تا به خود آید شهر تبریز در ابعاد گسترده‌ای که تنها با تهران در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ قابل قیاس بود می‌سوخت... کم نبودند کسانی که در همین جا دانستند که فاتحه‌ی رژیم خوانده شده است و امیدی به نجات آن نیست». (بهنود، ص ۷۴۶)

در ۲۹ بهمن، تبریز حال و هوای دیگری داشت، در این روز این شهر با خون دلاور مردان خود انقلاب اسلامی را جاودانه ساخت. عظمت و بزرگی حماسه به حدی بود که خود انقلابیون را نیز متحیر و متعجب کرده بود. ضربان قلب پیشوای نهضت اسلامی، حضرت آیت ا... العظمی روح الله الموسوی الخمینی در چهل‌ها با شدت بیشتری می‌تپید به طوری که در کمتر از یک سال طومار حکومت پهلوی در هم پیچیده شد. این قیام در واقع شیوه‌ی جدید رویارویی با مظاهر ظلم و ستم را به مردم ایران آموخت و نشان داد که زمان اعتراضات زیر زمینی، غیرعلنی و پشت پرده سپری شده است. در این حماسه احساسات مذهبی مردم آنچنان برانگیخته شد که آثار و تبعات آن به صورت یک انقلاب و نهضت خونین بسان سیلی خروشان پایه‌های لرزان سلطنت شاه را در هم شکست و این فرضیه را به اثبات رساند که مردم خداجو و مسلمان ایران تنها با ندای عالمان ربانی دین و مصلحان اجتماعی به صحنه می‌آیند و برای دفاع از دین و اعتقاداتشان تا پای جان پیش می‌روند. همچنانکه پیشتر اشاره شد، تبریز حوادث و رویدادهای زیادی به خود دیده است ولی همراهی تأثیرگذار مردم این دیار در نهضت حضرت روح الله از برگهای زرین تاریخ معاصر است. مردم مسلمان این سامان در تمامی صحنه‌ها گوش به فرمان رهبران نهضت اسلامی و عالمان دینی بوده و از طلایه‌داران آن به حساب می‌آمدند. آنچه این قیام را از سایر قیام‌ها و خیزشهای عدالت‌خواهانه متمایز می‌کرد، لبیک‌گویی به ندای رهبر و مرجع و شجاعت کم نظیر مردم در مواجهه با نیروهای تا دندان مسلح حکومت و تأثیرگذاری و پیروزی بسیار سریع آن بود.

آغاز قیام

مردم تبریز متشکل از همه‌ی طبقات و دستجات صبح روز شنبه ۲۹ بهمن خود را برای شرکت در مراسم بزرگداشت چهل‌م شهدای ۱۹ دی قم آماده می‌کردند. از این رو قبل از آغاز مراسم در مقابل در بسته‌ی مسجد مورد نظر حاضر شدند و هر چه زمان می‌گذشت بر تعداد جمعیت افزوده می‌شد. به دستور سپهد آزموده، استاندار وقت آذربایجان شرقی، مسجد بسته شده بود. جرقه‌ی قیام با شهادت دانشجو، محمد تجلاً، زده شد. جمعیتی که از نقاط مختلف شهر به سمت محل مراسم، مسجد قزلی (حاج میرزا یوسف)، روان بودند به مردمی که تکبیرگویان در حرکت بودند پیوستند و حماسه‌ی کم‌نظیر مردم قهرمان تبریز خلق شد. حرکت مردم با حمله به مراکز فتنه، فساد، فحشا (سینماها، مشروب فروشی‌ها، حزب رستاخیز، کاخ جوانان، کاباره‌ها، مراکز فرهنگی کشورهای بیگانه، شعبات اکثر بانکها به ویژه صادرات که از دیدگاه مردم سهام عمده‌ی آن به بهائیان تعلق داشت...) آغاز گردید. در هجوم بی‌امان مردم به این مراکز، ابتدا عکس شاه پائین آورده می‌شد و این مسئله بیانگر این بود که تمام بدبختی‌های کشور را مردم از چشم وی می‌دیدند. این مراکز سالها خون به دل آذربایجانی‌ها (بویژه تبریزی‌ها) کرده بود. شور و هیجان مردم به آتش فشانی تبدیل شده بود که در این روز فوران می‌کرد و دودمان پهلوی را با خود می‌برد. این تب جانسوز ادامه‌ی التهاب و هیجانی بود که چهل روز پیش از شهر خون و قیام، قم، شروع شده بود. با گسترش موج اعتراض در بیشتر شهرهای کشور، چشم‌های زیادی به آذربایجان (تبریز) دوخته شده بود. چرا که این خطه‌ی دلاورخیز و قهرمان پرور در تاریخ پر فراز و فرود خود، همواره نقشی سازنده در مبارزات مردمی داشت. آقای حسن نوربخش از حماسه آفرینان ۲۹ بهمن درباره کیفیت وقوع قیام می‌گوید: «... اینطور نبود که تظاهرات با یک دسته‌ی بخصوصی که در سطح شهر پخش

شوند بوجد آید بلکه سیل جمعیت به هر کوچه و خیابانی که می‌رسید جمعیت آنجا را جارو می‌کرد و با خود همراه می‌نمود ضمن اینکه عده‌ی بی‌شماری هم به جمعیت نمی‌پیوستند. و به همان تماشاجی بودن اکتفا می‌کردند...» (شیرخانی، ص ۱۲۳) همچنانکه پیشتر اشاره شد هدف عمده و اساسی تظاهر کنندگان و مردم، حمله به مراکز تبلیغی و مظاهر فساد و در کل از کار انداختن ماشین جنگی حکومت ننگین و سیاه پهلوی بود و به هیچ وجه منافع شخصی در کار نبود. شاهد مثال عکس‌العملی بود که قیام‌گران شورانگیز تبریزی در مواجهه با مشروب فروشی‌ها، بانکها به ویژه مقر حزب رستاخیز (با آتش زدن برخی از اقلامی که در آنجاها وجود داشت) از خود بروز می‌دادند در این حماسه به یاد ماندنی «دیگ سنگی» تبریز جوشید و نیروهای امنیتی و انتظامی را به انفعال کشاند. آقای ذبیح... خاکپور که خود شاهد به خون غلتیدن یک مرد روستایی بوده است در بخشی از صحبت‌هایش چنین اظهار می‌دارد: «... مردم با دیدن جنازه‌ی او به خشم آمدند و شروع به خراب کردن مظاهر ظلم و فساد کردند. خیلی از سینماها و بانکها که می‌گفتند مال بهائی هاست و مشروب فروشی‌ها و مراکز فحشا را آتش زدند.» (روزشمار انقلاب اسلامی، ج دوم، ص ۶۰۴)

گسترش قیام

همچنانکه گفته شد حماسه و قیام با ممانعت از برگزاری مجلس ختم اربعین شهدای قیام ۱۹ دی قم آغاز گردید، آنگاه جمعیت خشمگین و عزادار در مسیرهای مختلف به راهپیمایی و تظاهرات اعتراض آمیز پرداختند و تا می‌توانستند به مذاهب و نمادهای فرهنگ منحن شاهنشاهی لطمه زدند و شعارهایی در حمایت از رهبری نهضت و بی‌زاری از رژیم پهلوی سردادند. از جمله شعارهایی که از سوی مردم زمزمه می‌شد بدین قرار بود: لا اله الا الله، درود بر خمینی، الله اکبر، مرگ بر شاه، وای بر این حکومت یزیدی، مرگ بر این دیکتاتور، قرآن بیزه هدف دُر سرمایه‌ی شرف دُر، ای جماعت اولمیون تابع یزید جانیه، اوللوح بویولدا قربان زنده شریعت اولسون، یاشاسین خمینی، بی‌بوشاهی ایسته میروخ والسلام و...

در ساعاتی نخستین تظاهرات، ضربات کاری شهر را فلج کرد و در یک نصف روز تقریباً بدون رهبری سازمان یافته و خود جوش اهداف قیام کنندگان تأمین شد. شهر تا حدود ساعت ۱۴ از سیطره‌ی مقامات و نیروهای امنیتی بیرون بود که در این ساعت ارتش که به مثابه‌ی یکی از ارکان اساسی حفظ حاکمیت حکومت طاغوت (نه حافظ تمامیت ارضی ایران) به شمار می‌رفت، نقش سرکوب‌گری خود را با وارد کردن ادوات و سلاحهای سبک و سنگین به شهر آغاز کرد. و پس از آن بود که مسئولین و مقامات امنیتی و سیاسی تا حدودی بر شهر مسلط شدند.

همچنانکه قبلاً گفته شد مشروب فروشی‌ها، سینماها و بانکها بیشترین حملات را به خود دیدند. گرچه قیام همراه با تخریب و آتش سوزی بود ولی مسئولان رژیم نتوانستند به مردم تبریز اتهام غارتگری بزنند، اگر هم به این امر مبادرت نمودند تبلیغاتشان اصلاً کارساز نبود. دانشجویان مبارز مسلمان نیز به سهم خود در نظم بخشیدن به این حرکت گسترده نقش بسزایی ایفا می‌کردند. البته گروه‌های دیگر از جمله چپ نیز که فاقد چهره‌ی مذهبی بودند (صرفاً به دلیل هدف مشترک دشمنی با شاه) با مردم انقلابی تا حدودی همگام بودند. دامنه‌ی قیام بسیار گسترده بود و به جرأت می‌توان گفت مأموران سیاسی، انتظامی و نظامی حکومت، توان مقابله با انبوه جمعیت خشمگین و وفادار به اسلام را نداشتند. آنها فقط می‌توانستند به زحمت از حوزه‌ی استحفاظی خود (کلانتری‌ها، پاسگاهها، پادگانها، مؤسسات امنیتی و...) در مقابل هجوم بی‌امان مردم دفاع کنند. به این موضوع (عجز و ناتوانی مأموران در مهار تظاهرات) در اسناد برجای مانده از ساواک نیز اشاره شده است: «... بلافاصله با رئیس شهربانی و استانداری تماس و از طرف شهربانی تقاضای شورای هماهنگی گردید و شورا ساعت ۱۱:۳۰ در استانداری تشکیل و رئیس شهربانی

در جلسه شورا اظهار داشتند که نمی‌توانند از تظاهرات مردم جلوگیری نمایند زیرا به علت ازدیاد تظاهر کنندگان و عدم توجه مردم به اخطار مأمورین شهربانی، اقدام به آتش زدن بانکها و اماکن دولتی و سینماها و آتش زدن خودروهای شهربانی و محاصره‌ی کلانتری ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ و ۶ نموده‌اند و تعدادی از افسران و مأمورین شهربانی زخمی شده‌اند و شورش کنندگان به تیراندازی‌های هوایی مأمورین توجهی ندارند...» (شیرخانی، سند شماره ۶۳/۱۰۱۴۶ ساواک آذربایجان شرقی) حتی بر اساس آنچه در این سند آمده نیروهای کمکی ژاندارمری و مرکز آموزش پشتیبانی ارتش در تبریز نیز یارای مقابله با مردم موحد تبریز را نداشتند. فلذا درخواست کردند تا واحدهای نظامی از شهرهای دور و نزدیک استان وارد عمل شدند: «... ضمناً یک دسته نیروی کمکی ژاندارمری و یک گروهان از مرکز آموزش پشتیبانی جهت فرو نشاندن شورش کافی نبوده و تقاضا نمود ارتش وارد عمل شده و اوضاع شهر را در اختیار گرفته و شهربانی و سایر مأمورین انتظامی زیر امر ارتش قرار گیرد...» (شیرخانی، سند شماره ۶۳/۱۰۱۴۶ ساواک آذربایجان شرقی)

ورود ادوات و تجهیزات زرهی مدرن سبک و سنگین و نیمه سنگن نظامی به شهر، نشان از حساسیت موضوع داشت و با این کار مداخله‌ی ارتش برای مردم مسجل گشته و از شدت قیام و تظاهرات کاسته شد. البته بسیاری از جوانان با سنگ و چوب به نیروهای ارتشی و ادوات آنها حمله می‌کردند و از این مرحله به بعد بود که بسیاری از تظاهر کنندگان که مأموریت و تکلیف الهی خویش را به نحو مطلوب انجام داده بودند، آن را تمام شده تلقی نموده و ترک صحنه‌های درگیری را بر ماندن ترجیح دادند. یادآوری مجدد این نکته خالی از لطف نیست که هیچ خواسته‌ی رفاهی، صنفی و مادی در شعارها و عملکرد تظاهر کنندگان به چشم نمی‌خورد. مردم جان برکف تنها خواهان حاکمیت قوانین اسلام بودند و ریشه‌کنی و مبارزه با فساد در شعارهای آنها موج می‌زد. آنها جرثومه فساد را «شاه» و اعوان و انصارش می‌دانستند.

آنها الله اکبر گویان به تظاهرات خود ادامه داده و مأموران بی‌انگیزه «شاه» را با چوب، سنگ و پاره‌آجر وادار به عقب نشینی و فرار می‌نمودند. این حماسه‌ی بی‌بدیل تبریز قهرمان نقطه قوتی برای مردم مسلمان و خداجوی ایران شده و راه هرگونه سازش را که نغمه‌های شوم آن از گوشه و کنار کشور حتی از برخی محافل مذهبی نیز شنیده می‌شد می‌بست. وسعت و گستردگی قیام فوق تصور بود. جای‌جای شهر در اختیار انقلابیون و مبارزین بود. قدرت تصمیم‌گیری از مسئولین سیاسی - نظامی و امنیتی سلب گردیده بود. قیام انفجار خشم و کینه‌ی متراکم در سینه‌های مردم، از گذشته‌های نسبتاً دور بویژه از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تا خلق این حماسه بود. با فریاد مرگ بر شاه انبوه تظاهرکنندگان خط قرمزها می‌شکستند. دست اندرکاران و مقامات تصمیم‌گیر شهر هرگز اینگونه غافلگیر نشده بودند و چنین پیش‌آمدی برای آنها واقعاً غیرمنتظره بود. پاسبانها و مأمورین انتظامی به دستور فرماندهان خود به کلانتری‌ها و مراکز خدمتی خود فراخوانده می‌شدند تا از سقوط حتمی آنها جلوگیری کرده باشند. از مأموران مخفی و سیاسی هم به آن صورت کاری ساخته نبود. پرچمداران قیام با شکوه تبریز روحانیون، عالمان دینی، دانشجویان و مبارزین متدینی بودند که در رأس آنها حضرت آیت ا... شهید قاضی طباطبایی، یار دیرین و مخلص امام قرار داشت و اینچنین بود که مردانی مصمم و استوار چون کوه با دستانی خالی بر سلاح‌های مرگبار پیروز می‌شدند و شعار معروف: «خون بر شمشیر پیروز است» رهبر نهضت، حضرت آیت ا... العظمی روح ا... الموسوی الخمینی، تحقق پیدا می‌کرد و این در حالی بود وقتی که به سپهبد آزموده، استاندار وقت، که یک نظامی کار کشته بود در روز حادثه خبر از واقعه‌ی تبریز داده بودند با بی‌اعتنایی و با وضعیت نامتعادل روحی و روانی اینچنین گفته بود: «بی خیالش، این مردم حال شورش و انقلاب ندارند...» (روزنامه صبح آزادگان، ش ۳۷، ص ۸) با وجود اینکه به ایشان خبر داده بودند در شهر قیام و انقلابی رخ داده و مردم بر شهر مسلط هستند باز در پاسخ گفته بود: «در جایی که من هستم آب بالا نمی‌رود» (شیرخانی، ص ۱۹)

در صورتیکه آنچه اتفاق افتاده بود خیلی بالاتر از ذهن و اندیشه‌ی بیمار و علیل وی بود و آتش خشم انقلاب مردم می‌رفت که دامن شاه، شاهپورها و همه‌ی عمال و کارگزاران حکومت را به سوزاند. استاندار وقتی به خود آمده و انقلاب مردم را باور کرده بود، از عدم توانایی عوامل انتظامی و سیاسی سخن به میان آورده و به وخامت اوضاع اعتراف کرده بود اینکه اداره‌ی شهر از حیطة آنها خارج شده بود: «... چنانچه یگانهای نظامی وارد عمل نمی‌شدند اوضاع شهر بیشتر رو به وخامت می‌گذاشت...». (نیکبخت، جنبش دانشجویی تبریز به روایت اسناد و خاطرات، سند شماره ۱۲۴). این واقعیتی غیرقابل انکار بود، همچنانکه قبلاً نیز به اختصار اشاره شده است، باگسترده شدن ابعاد و دامنه‌ی قیام و خارج شدن مدیریت شهر از دست نیروهای امنیتی، ارتش به مثابه‌ی فرشته‌ی نجات حکومت از شهرهای تابعه‌ی استان وارد تبریز شده و این در حالی بود که افسران و سربازان مرکز آموزش و پشتیبانی تبریز از سرکوبی تظاهرات امتناع کرده بودند: «... از آنجا که افسران و سربازان پادگان تبریز برای سرکوبی تظاهرات دست به اقدامی نزده بودند، رژیم دچار وحشت شد و شروع به اعزام نیروهایی از سمت مرند و عجب شیر و مراغه به تبریز نمود. از لحظه‌ی ورود قوای تازه نفس به تبریز، کشتار مردم و دستگیری تظاهرکنندگان آغاز شد اما مردم علی‌رغم دادن شهدای بسیار، همچنان به پایداری و مقاومت خود ادامه می‌دادند و این امر برای همیشه در تاریخ، موجب فخر و مباهات و اعجاب خواهد بود». (شیرخانی، ص ۶۴) با وجود سرکوب شدید تظاهرکنندگان از سوی نیروهای نظامی، انتظامی - امنیتی، مقاومت آنها بی‌سابقه و ستودنی بود و واژه‌ی ترس و وحشت رنگ باخته بود.

بعد از حماسه‌ی ۲۹ بهمن ۱۳۵۶

پس از فروکش کردن زبانه‌های قیام و استقرار ارتش و مهار نسبی شهر از سوی مقامات حکومتی، دستگیری‌ها در سطح گسترده آغاز شد. بطور رسمی حکومت نظامی اعلام نشد لکن شهر از تب و تاب افتاد و این نخستین بار بود که پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ارتش بطور مستقیم به سرکوبی مردم می‌پرداخت. حکومت شاه که مستأصل شده بود شرکت‌کنندگان در این قیام را با واژه‌هایی چون اجنبی و... به جهانپان معرفی می‌کرد: «آنهاپی که در قیام تبریز شرکت داشتند اجنبی بودند و از روسیه و فلسطین آمده اند...» (تحلیلی بر قیام، ص ۴۱) آری حکومت غیر مردمی در روز روشن حضور پرشور مردم را انکار می‌کرد. گام بعدی نسبت دادن عناوینی چون: ارتجاع، هرج و مرج طلب و اوباش به کسانی بود که به منطق شهادت مسلح شده بودند. با وجود همه‌ی شیطنت‌ها و تفرقه افکنی‌ها، نهضت به قدری ریشه‌دار و تأثیر گذار بود که مقامات حکومتی مجبور به افشای بخشی از فساد حاکم بر کشور شدند و تلاش نمودند تا خواسته‌های تظاهرکنندگان مسلمان و انقلابی را رفاهی و صنفی اعلام کنند. در این راستا چند روز بعد از این حماسه‌ی تاریخ ساز دراول اسفند ۱۳۵۶، هیئتی به فرمان محمد رضاشاه عازم تبریز گردید. این هیئت به ریاست ارتشبد شفقت با رؤسای انجمن‌های ملی، دانشگاهیان، بازاریان و برخی از روحانیون دیدار و گفتگو کرد. همچنین حکومت برای تبرئه‌ی خود دست به مانور سیاسی زد و سعی کرد چهره‌ی این حماسه‌ی انقلابی و اسلامی را مسخ کند. فلذا مقدمات يك گردهمایی کاملاً نمایشی را فراهم کرد. این گردهمایی با زور سرنیزه، ارعاب، تهدید، تطمیع و نیرنگ برگزار گردید. از اهداف اساسی این اجتماع جا انداختن این تفکر در اذهان بود که شرکت‌کنندگان در اغتشاشات تبریز، غیرآذری بوده‌اند، شاه فردی است مذهبی اگر اعتراضی هست باید به شیوه‌ی اصولی مطرح شود. در اعتراض به این تجمع فرمایشی کارگران کارخانجات ماشین سازی و تراکتور سازی دست به اعتصاب زدند. شاه در سخنرانی نهم اسفند ۱۳۵۶، آزادی‌های اعطایی خودش را زمینه‌ساز اتحاد ارتجاع سرخ و سیاه قلمداد کرد: «...آزادی‌های که ما دادیم، بیش از پیش اتحاد نامقدس ارتجاع سرخ و سیاه را روشن کرد». (تحلیلی بر قیام، ص ۷۱) در حالی که خفقان و جو رعب و وحشت بر کشور حاکم بود و فرزندان دلاور این آب و خاک به جرم حق‌گویی و حق‌پویی، یا در تبعید و یا در

زندان بوده و در زیر شدیدترین شکنجه‌ها دست و پا می‌زدند، سخن گفتن از آزادی بویژه آزادی بیان و اندیشه فریبی بیش نبود. یکی از سخنگویان و سردمداران حزب اجباری رستاخیز در این خصوص گفته بود: «هر کس نتواند حرف خود را در زیر سقف رستاخیز بزند، حق دارد انتقاد کند...» (شیرخانی، ص ۲۲۰) در مناسبت دیگری این شخص چنین گفته بود: «... آسمان ایران سقف رستاخیز است.» (شیرخانی، ص ۲۲۰) این در حالی بود که کمترین جرم بازگو کردن حقایق، تبعید به نقاط دور افتاده و محروم بود. برآستی آسمان ایران سقف یک زندان بود یا سقف حزب دولت ساخته‌ی رستاخیز!؟

تحریف واقعیت‌ها

وارونه جلوه دادن حقایق و واقعیت‌های ملموس جامعه از شگردهای تبلیغاتی هیئت حاکمه بود، به نحوی که قیام عزت آفرین و شورانگیز ۲۹ بهمن را به گونه‌ی دیگر معرفی می‌کرد و انگیزه‌ی قیام‌کنندگان را خواسته‌های غیر مذهبی اعلام کرده و بر روی جمعیتی که به طرفداری از اسلام و با پشتیبانی از روحانیت شیعه دست از کار و تلاش کشیده و با شعار لا اله الا الله و الله اکبر به سوی مسجد شتابان بودند، آتش گشوده و آنها را «کمونیست» و «مارکسیست اسلامی» و «اجنبی» معرفی می‌کرد. آیا پذیرفتنی بود که دهها هزار نفر از خارج وارد کشور شوند و از چشم مقامات امنیتی مخفی بمانند (شیرخانی، ص ۱۹۸)

از دیگر اتهامات ناروای حکومت اعلام این مطلب بود که: «مراکز رفاهی مورد حمله و تخریب قرار گرفته است» (شیرخانی، ص ۱۹۸). پرسشی که مطرح می‌شد این بود که آیا مشروب فروشی‌ها، کاباره‌ها، سینماها، قمارخانه‌ها، مقر حزب رستاخیز و سایر مراکز فحشا و فساد، «مراکز رفاهی» به حساب می‌آیند؟! واقعیت امر این بود آنچه در تبریز اتفاق افتاده بود نتیجه‌ی سیاست‌های غلط و خارج از عرف حکمرانی و حاکمی بی‌مسئولیت و وابسته به اجانب چون محمدرضا شاه بود که با همکاری عوامل حکومتی، کشور پهناور و اسلامی ایران را به فقر، فلاکت و فساد کشانده بودند. شاهی که در واکنش به این قیام ضد طاغوتی از فرط عصبانیت چنین گفته بود: «هر ایرانی [که] از وضع موجود ناراضی است، پاسپورتش حاضر است و می‌تواند از کشور خارج شود.» (شیرخانی، ص ۴۵) آیا این نحوه‌ی برخورد براننده‌ی رئیس یک مملکت با سابقه‌ی فرهنگی و تاریخی کهن بود. اینکه آستانه‌ی تحمل‌اش بقدری محدود باشد که مخالفین خود را که مخالفت‌شان نیز از سرخیرخواهی است به خروج از کشور تهدید کند. واکنش حکومت در قبال قیام

حکومت مستبد پهلوی پس از وقوع قیام دست به توطئه‌های زیادی زد، تا حرکت الهی مردم را لوٹ کند از جمله اینکه ارتشبد جعفر شفق را که چهره‌ی نسبتاً موجهی بود به عنوان استاندار آذربایجان شرقی تعیین کرد؛ تا بدین وسیله به زعم خود زمینه‌ی تعامل مردم با شاه و دولت دست نشانده‌ی آن فراهم گردد (چون استاندار قبلی تند مزاج و عصبی بود و یکی از گلایه‌های مردم، از هیئت اعزامی شاه به تبریز نحوه‌ی تعامل آزموده، استاندار سابق، با مردم بود). مجلس قانون‌گذاری وقت نیز در واکنش به واقعه‌ی تبریز دست به حرکات ساختگی و عوام‌فریبانه بخصوص از سوی احمد بنی احمد، نماینده‌ی مردم تبریز زد. نامبرده در نطق‌های داغ خود، ظاهراً از آزادی و حقوق مردم تبریز دفاع می‌کرد. (شیرخانی، ص ۲۵)

چند روز بعد از حادثه، جمشید آموزگار، نخست وزیر وقت، وارد تبریز شد در آن روز یک تظاهرات ساختگی در حمایت از شاه برگزار گردید و اجتماع‌کنندگان در مقابل استانداری آذربایجان شرقی به سخنان او گوش فرا دادند و او هم تظاهرکنندگان تبریز [حماسه آفرینان ۲۹ بهمن] را مشتکی اجنبی خواند که از کشور شوروی وارد ایران شده‌اند. (شیرخانی، ص ۲۵) تلاش حکومتی‌ها بر این استوار بود که شرکت‌کنندگان در مراسم فرمایشی را که با ترفندهای

مختلف به صحنه کشانده شده بودند مردم واقعی تبریز و آذربایجان وانمود کنند نه آنهایی که دست به قیام زده بودند. هلاکو رامبد، وزیر مشاور در امور پارلمان و از مهره‌های سرسپرده حکومت هم حماسه آفرینان تبریز را آشوب گرانی غیرایرانی خوانده بود: «عوامل آشوب تبریز معلوم نیست کی و از کدام مرز وارد ایران شده‌اند.» (مرادحاصلی‌خامنه، صص ۴۴-۴۵) مسئولین حزب رستاخیز نیز از نخستین طرفداران شاه بودند که در این خصوص موضع‌گیری کردند. محمود جعفریان، قائم مقام دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران، در اجتماع مردم تبریز چنین گفته بود: «آشوبگرانی که تبریز را به آتش کشیدند تبریزی نبودند.» (روزنامه کیهان، ش ۱۰۳۹۹) سپهبد آزموده هم درباره‌ی ماهیت قیام کنندگان تبریزی چنین اظهار نظر کرده بود: «اینهایی را که شما دیدید آذربایجانی نبودند، اینها تبریزی نبودند...» (روزنامه کیهان، ش ۱۰۴۰۳)

رامبد در خصوص گزارش بررسی‌های هیئت عالی‌رتبه‌ی اعزامی به تبریز چنین اظهار نظر کرده بود: «نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که این پیشامد که از طرف مارکسیست‌های اسلامی و بر اثر تحریکات بیگانگان صورت گرفته به سادگی قابل پیشگیری بوده است.» (روزنامه کیهان، ش ۱۰۴۰۳) روزنامه‌ی رستاخیز نیز در اول اسفند ۱۳۵۶ چنین نوشته بود: «مارکسیست‌های اسلامی با دادن شعارهای کمونیستی تمام مؤسسات شهری را مورد حمله قرار دادند.» (مراد حاصلی‌خامنه، صص ۴۵) شاه در ۸ اسفند ۱۳۵۶ به مناسبت روز آزادی زنان در ورزشگاه بزرگ تهران در واکنش به قیام و حماسه‌ی تبریز سخنرانی تندی ایراد کرده و به رهبران مذهبی نهضت حمله نموده و در قسمتی از صحبت خود چنین گفته بود: «سیاست حداکثر آزادی را همینطور ادامه می‌دهیم، برای اینکه ارکان این مملکت براساس انقلاب شاه و ملت و رستاخیز ایران طوری قوی است که این مظاهر واپسین جان‌کندن، این اتحاد نامقدس نمی‌تواند به آن خللی وارد بیاورد... انشاءالله با پایداری فرد فرد اهالی آن به سوی تمدن بزرگ پیش خواهد رفت. این قافله متوقف شدنی نیست» (روزنامه آیندگان، ش ۳۰۵۱، ص ۲۰)

بازتاب قیام در رسانه‌های داخلی و خارجی
بی‌شک این قیام جایگاهی ویژه در روند رو به رشد انقلاب اسلامی داشت. در واقع تمام مردم ایران به چشم خود در این نمایشگاه ایثار و فداکاری، مشاهده کردند که چگونه تبریز خروشید و قوای دولتی هم نتوانستند کاری از پیش نبردند. با این حرکت ثابت شد که وحدت کلمه در میان ملت قدرت شگرفی را پدید می‌آورد. از آنجا که رسانه‌های جمعی داخلی بلندگویی برای ابراز عقاید دولت به حساب می‌آمدند و مبتلا به فشار و ممیزی و ساواک بوده و از گفتن واقعیات طفره می‌رفتند و با حکومت هم صدا می‌شدند و ضمن بزرگ‌نمایی جنبه‌ی تخریبی قیام، مظلوم‌نمایی می‌کردند؛ تلاش آنها بر این بود که اوصافی از قبیل خرابکار، مخل امنیت عمومی و ارتباط با کمونیسم را به قیام کنندگان نسبت دهند. در حقیقت این چنین وانمود می‌کردند که این حرکت به هیچ وجه جنبه‌ی ایرانی و مذهبی نداشته و از آن سوی مرزها سازماندهی و هدایت می‌شود (چون در بخش‌های مختلف مقاله، مصداق‌هایی از مطالب و مضع‌گیری‌های رسانه‌های جمعی داخلی آورده شده است. فلذا در اینجا به این کلیات اکتفا می‌شود)، لکن این قیام در خارج از مرزهای این آب و خاک به لحاظ مهیا بودن بستر، بازتاب گسترده‌ای داشت و مسائل مرتبط به آن به راحتی و آزادانه در سطح بین‌المللی مطرح می‌شد. رسانه‌های بیگانه تا حدودی با بیان واقع‌گرایانه به این حادثه کم‌نظیر می‌پرداختند و به مردمی بودن قیام و به علل و پیامدهای ناراضیتی مردم از هیئت حاکمه اشاره می‌کردند و از ویژگی‌های این قیام این بود که انعکاس وسیعی در جهان پیدا کرد چرا که حادثه در حساس‌ترین منطقه‌ی ایران رخ داده و حضور حداکثری مردم به غنای قیام افزوده بود و با توجه به این ویژگی‌ها، نهضت و حرکت فراگیر اسلامی حضرت امام (ره) می‌توانست به جهانیان معرفی شود، در قبال این حماسه‌ی بی‌بدلیل رادیوهای بیگانه هم واکنش نشان

دادند. رادیو های بی بی سی، فرانسه، باکو و مونت کارلو اخبار قیام تبریز را به سراسر جهان مخابره می کردند. رادیو باکو اخبار دقیقی را به زبان ترکی پخش می کرد. (شیرخانی، ص ۱۰۲) رادیو لندن در بخش فارسی خود با اشاره به حوادث تبریز چنین گزارش کرد: «... پس از تظاهرات روز شنبه در تبریز که طبق گزارشهای موجود در آن دست کم شش نفر جان خود را از دست دادند و ارتش به شدت به سرکوبی عوامل این تظاهرات پرداخت... عکس العمل رسمی در تهران بسیار شدید بوده ولی هیچ گونه اشاره ای به علت تظاهرات صورت نمی گیرد...». (بولتن خبرگزاری پارس، ش ۳۳۸، صص ۶ و ۱) روزنامه ی تاپمز به نقل از خبرگزاری فرانسه و رویترز می نویسد: «... در اغتشاشات و تظاهراتی که در تبریز، دومین شهر بزرگ صنعتی ایران توسط مارکسیست های اسلامی به راه افتاد، ۶ نفر کشته و ۱۲۵ نفر زخمی شدند...». این روزنامه در ادامه ی گزارش خود با اتکاء به منابع خبری دولتی ایران افزود: «... اغتشاش کنندگان که علیه حکومت به طرفداری از کمونیست ها در خیابانها به راه افتاده و فریاد می کشیدند...» این روزنامه در ادامه مطالبش اذعان کرد: «... اغتشاش تبریز از حادثه قم که هفته ها قبل اتفاق افتاد به مراتب وسیع تر بود...». (روزشمار انقلاب اسلامی، ج دوم، صص ۶۲۲-۶۲۱) یونایتد پرس نیز در بخشی از گزارش خود چنین نقل کرد: «... اغتشاش روز شنبه بعد از آنکه یک گروه زیر زمینی متشکل از روحانیون مذهبی مخالف (به گفته دولت ایران مارکسیست های اسلامی) خواهان انجام یک اعتصاب عمومی گردیده بودند، بالا گرفت...». (بولتن خبرگزاری پارس، ش ۳۴۱، ص ۳) دیگر رادیوهای خارجی از قبیل پیک ایران و رادیو عراق از این حرکت با تجلیل یاد می کردند و برداشت سیاستمداران آنها این بود که پایه های حکومت سلطنتی متزلزل و در معرض فروپاشی است البته در این میان آمریکا استثنا بود و طرفداری اش از شاه و دستگاه او به قوت خود باقی بود و تعجیبی هم نداشت چون شاه دست نشانده ی آنها بود. (شیرخانی، ص ۸۲)

خانم لیزتر گود در مقاله ای در روزنامه ی انگلیسی «گاردین» درباره ی نهضت فراگیر مردم ایران اینگونه اظهار نظر کرد: «می توان گفت که ناآرامی های کنونی با مقاله ای در یکی از مطبوعات تهران آغاز می شد که در آن از آیت ا... خمینی انتقاد شده بود... از چنین آغاز کوچکی برخورداردی عظیم میان شاه و روحانیون قدرتمند ایران آغاز شد... تظاهرات به درخواست رهبران مذهبی صورت گرفت که درخواست کردند که بازارها بسته و مردم در مساجد جهت تعزیه ی چهلم کسانی گردآیند که چنین بر می آید چهل روز پیش در یزد کشته شده اند. جریان یزد هم در چهلم کسانی پیش آمد که در تبریز کشته شده بودند و جریان تبریز هم در چهلم کسانی بوقوع پیوست که در قم کشته شده بودند. پیوستن مجدد جامعه ی روحانیت به جرگه ی مخالفان دولت از نظر سیاسی برای دولت خطرناک است به نظر اهل بصیرت شاه ایران اینک مثل گذشته فقط با چند هزار روشنفکر طبقه ی متوسط و ناراضی طرف نیست، بلکه با تعداد بیشماری از شیعیان مومن طرف است که علمای خود را در دولت مرکزی به رهبری شاه ترجیح می دهند... اما این در نجف است که صریح اللہجه ترین مخالف شاه ایران اقامت دارد. آیت ا... روح ا... خمینی که در تبعید به سر می برد از آن سوی مرز اعلامیه ها و فتواهای خود را که بر نوار ضبط شده است به ایران می فرستند که در آنها مردم را به چیزی که کم و بیش در حکم قیام عمومی است دعوت می کند حال باید دید که [امام] خمینی چه می خواهد اخیراً وی در مصاحبه ای گفته است: «کمال مطلوب ما دولت اسلامی است... جامعه ی روحانیت که اینک رنگ سیاسی به خود گرفته است، بزرگترین خطر در ظرف ۱۵ سال اخیر برای شاه محسوب می شود. اگر دولت با دقت عمل کند می توان جلو این خطر را گرفت. اما موضوعات اینک چندان در هم پیچیده شده و از احساسات سرچشمه می گیرد که هر عزای چهلم کوچکی هم که برگزار می شود، بالقوه ممکن است به بحرانی ملی تبدیل شود». (نیکبخت، فصلنامه ی تاریخی، ص ۱۹۸)

خبرگزاری یونایتدپرس در عظمت حماسه‌ی خروشان مردم مسلمان و غرورآفرین تبریز ایچنین نوشت: «واقعہ‌ی تبریز در طول بیست و هشت سال گذشته بی‌سابقه بود». (روزنامه کیهان، مورخه ۲۵۲۶/۱۲/۳)

امام خمینی و قیام تبریز

حضرت آیت ... العظمی روح ... الموسوی الخمینی به عنوان رهبری مبارز و پیشوایی آشتی ناپذیر که از تبعیدگاه خود، نجف، بر روند نهضت و قیام الهی مردم ایران نظارت داشت؛ پس از قیام شورانگیز ۲۹ بهمن مردم تبریز، قیامی که جرقه‌ی آغاز آن اهانت به ایشان بود، پیامی سراسر نوید بخش برای مردم آذربایجان صادر نمودند که در نوع خود مهمترین و مهربانه‌ترین نسبت به ملت ایران و کوبنده‌ترین نسبت به دستگاه طاغوت بود. ایشان در این پیام به قهرمانی‌های مردم آذربایجان و به سابقه‌ی درخشان این مرز و بوم اشاره داشتند. پیام نوید پیروزی می‌داد. در بخشی از آن چنین آمده بود: «... سلام بر اهالی شجاع و متدین آذربایجان عزیز! درود بر مردان برومند و جوانان غیرتمند تبریز! درود بر مردانی که در مقابل دودمان بسیار خطرناک پهلوی قیام کردند و با فریاد «مرگ بر شاه» خط بطلانی بر جزافه گویی‌های او کشیدند! زنده باشند مردم مجاهد [و] عزیز تبریز که با نهضت عظیم خود مشیت محکم بردهان یاوه‌گویی‌ها زدند که با بوق‌های تبلیغاتی، انقلاب خونین استعمار را که ملت شریف ایران با آن صددرصد مخالف است، «انقلاب سفید شاه و ملت» می‌نامند و این نوکر اجانب و خودباخته‌ی مستعمرین را نجات دهنده‌ی کشور می‌شمارند... من نمی‌دانم با چه زبانی به اهالی محترم تبریز و به مادران داغدیده و پدران مصیبت کشیده، تسلیت بگویم. با چه بیان این قتل عام‌های پی‌درپی را محکوم کنم... اهالی معظم و عزیز آذربایجان، ایدهم... تعالی، بدانند که در این راه حق و استقلال و آزادی طلبی و در حمایت از قرآن کریم، تنها نیستند. شهرهای بزرگ چون شیراز، اصفهان، اهواز و دیگر شهرها و مقدم از همه قم مرکز روحانیت و پایگاه حضرت صادق سلام... علیه و تهران بزرگ، با آنها هم‌صدا و هم‌مقصد، همه و همه در بیزاری از دودمان پهلوی شریک شمایند...». (صحیفه‌ی امام، ج ۳، صص ۲۵۵-۲۵۳)

در خصوص وارونه جلوه دادن و تحریف واقعیت‌های مبارزات مردم مسلمان ایران و «کمونیست» و «مارکسیست» معرفی کردن انقلابیون که از شگردهای حکومت ننگین طاغوت و حامیان او بود، حضرت امام در اربعین شهدای تبریز چنین فرمودند: «... قیام تبریز، چون نهضت همه‌ی ایران اسلامی است؛ برای دفاع از حق و از احکام اسلام است و نسبت [دادن] این قیام به مارکسیست‌ها یا مارکسیست‌های اسلامی که در تبلیغات شاهانه است جز خدعه نسبت و دلیل بر آن است که این مکتب‌های انحرافی پایگاهی در ایران ندارند والا شاه از آنها ذکر نمی‌کرد... مصیبت‌های ما گرچه یکی و دو تا نیست... لکن مصیبت بزرگی را که بر برادران تبریزی ما وارد شد، اربعین آن را در سوگ هستیم و ملت ایران نیز در آن روز با عزای عمومی خود به ملت‌های آزاد جهان فهماند که ما با چه شرایط زندگی می‌کنیم» (صحیفه نور، ج ۲، صص ۴۲-۴۱)

ثمرات قیام

این قیام در روشنگری ملل مستضعف و آزاده‌ی جهان بسیار مؤثر بود و این حقیقت را ثابت کرد که با تکیه بر ایمان و با دست‌های خالی و بدون اتکا به تجهیزات صرف نظامی می‌توان مبارزه کرد و در برابر توپ و تانک و مسلسل و سرنیزه و... سرتسلیم فرود نیاورد. رسانه‌های جمعی خارجی نیز همچنانکه گفته شد به بازتاب قیام در خارج از کشور پرداختند و موجبات نگرانی حکومت را فراهم آوردند. مردم تبریز نیز وقتی از انعکاس گسترده‌ی فریاد اعتراض خود مطلع شدند قوت قلب یافته و به ادامه‌ی راهشان مصمم گشتند. اتهامات حکومت به قیام‌کنندگان کارگر نیفتاد و نهضت به سرعت به شهرهای دور و نزدیک سرایت کرد. قیام ثابت کرد که ابهت و اقتدار حکومت پوشالی شکننده است و مردم در صورت اتحاد و همبستگی می‌توانند در مقابل حکومت‌ها قد علم کنند و به تعبیر حضرت امام (ره): «زمانی بود که در ایران یک

پاسبان می‌توانست يك بازار را اداره کند و زیر سلطه‌ی خود در آورد و اگر يك مأمور رژیم وارد میدان می‌شد، مردم به شدت دچار وحشت می‌شدند». قیام‌هایی از قبیل قیام ۲۹ بهمن تبریز به مردم دل و جرأت داد و کار به جایی رسید که بچه‌های هفت و هشت ساله هم با در دست داشتن چوب‌دستی به دادن شعارهای ضدسلطنتی پرداختند... نهضت اسلامی ایران هم به يك معنا اقتدار خود را از فشار خفقان حکومت دیکتاتوری پهلوی وام گرفت ضمن اینکه سخنرانی‌های افشاگرانه‌ی علما و خطباء در میدان روح مبارزه و ایستادگی در برابر ظلم و جور مؤثر بود. گو اینکه ملت ایران سال‌های سال در سایه‌ی تعالیم حیات بخش ائمه‌ی معصومین علیهم السلام مخصوصاً سید الشهداء علیه السلام بودند و تکرار همه ساله‌ی عاشورا و محرم زمينه را برای الگوپذیری مردم فراهم آورده بود. (شیرخانی، ص ۱۳۲) این قیام کم‌نظیر خارج از چارچوب و محدوده‌ی نهضت حضرت امام (ره) قابل تحلیل و ارزیابی نمی‌تواند باشد و طبق فرموده‌ی بنیانگذار نهضت: «... کشتار بی‌رحمانه‌ی قم، ایران را به هیجان درآورد و تبریز عزیز را به قیام همگانی مردانه در قبال ظلم و بیدادگری نشانند و کشتار دسته جمعی تبریز ملت غیور ایران را چنان تکان داد که در آستانه‌ی انفجار است...». (صحیفه نور، ج ۲، ص ۳۹) این قیام و حماسه حلقه‌ی وصل قیام‌های مردم قم، یزد، جهرم، کازرون، مشهد، اصفهان و... شد. فردای این حماسه مردم خداجو و ولایی ایران نه تنها با حکومت و دولت بلکه با اساس سلطنت به مخالفت و مبارزه‌ی بی‌امان و جانانه برخاستند و شعار «مرگ بر شاه» شاه بیت غزل‌های مردم وفادار و مکتبی ایران زمین گردید. مقبولیت و محبوبیت بنیانگذار و قائد نهضت و زعامت و پیشوایی مذهبی - سیاسی ایشان مستحکم‌تر گشت و این امر بر رژیم گران آمد و برای مقابله با موج توفنده‌ی نهضت و کاستن از نفوذ و اعتبار معنوی حضرت امام (ره)، به اقدامات ناشیانه‌ای دست زد که از جمله‌ی آنها چاپ و انتشار مقاله‌ی توهین‌آمیز در روزنامه‌ی اطلاعات بود. خلاف واقع بودن شعارهای دهن پرکن و عاری از حقیقت حکومت، از جمله اعطاء آزادی‌های سیاسی شاه و حقوق بشر کارتری بیش از پیش آشکار گردید. با کشتاری که در تبریز به راه افتاد. نهضت اسلامی مردم مسلمان ایران بیمه شد و زمینه‌ی اعتراض فراگیر نسبت به سیاست‌های دین برانداز شاه فراهم گردید. مقاله علی‌رغم مخالفت کارمندان موسسه‌ی اطلاعات و با توجه به بازتاب آن در جامعه زیر چاپ رفت. مسعود بهنود، روزنامه نگار، در کتاب از سید ضیاء تا بختیار در این خصوص می‌نویسد: «عصر روز شانزدهم دی ماه با آشکار شدن نخستین نشانه‌های مقاومت در هیأت تحریریه روزنامه اطلاعات که متوجه اثرات برانگیزاننده‌ی این نوشته در [بین] مردم مسلمان شده بودند، ساواک وارد میدان شد و روزنامه‌ی اطلاعات مجبور شد مقاله‌ی اه‌یران و استعمار سرخ و سی‌ا را با امضای احمد رشیدی مطلق در صفحه‌ی سوم خود چاپ کند. (روز شماره انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۴۲۶)

مبارزه‌ای بی‌امان با آمریکا جهان‌خوار، اسرائیل غاصب و فرقه‌ی ضاله‌ی بهائیت و مظاهر فساد و ظلم در سرلوحه‌ی کارها قرار گرفت. قیام، مردم را متوجه جنایات حکومت خودکامه‌ی پهلوی کرد و روحیه‌ی شجاعت، خودباوری و مبارزه با بی‌عدالتی و تبعیض را در آنها تقویت نمود. شعور سیاسی مردم بالا رفت و برپایی مجالس مذهبی به بلندگوی تبلیغاتی علیه سلطنت خاندان پهلوی تبدیل گردید و در نهایت از عمده‌ترین ویژگی‌های قیام تبریز، انعکاس سریع و گسترده‌ی آن در سطح جهان بود.

ضربه‌ای که حکومت شاه از حماسه‌ی ۲۹ بهمن تبریز خورد بسیار مؤثر و غیر منتظره بود به طوری محمدرضا شاه پهلوی در اول اسفند ماه ۱۳۵۶ در جلسه‌ی شورای اقتصاد درباره‌ی حوادث تبریز مطالبی بر زبان آورد که از بزرگی واقعه حکایت داشت. شاه در این جلسه در پاسخ به اظهارات یکی از حاضرین که اظهار داشته بود: «قربان! به طور کلی تبریزی‌ها خیلی وطن پرست هستند و ۹۹٪ شاه دوست می‌باشند ولی میانشان گاه‌گاهی اتفاق می‌افتد که عده‌ای مخرب پیدا می‌شوند...» شاه وارث تاج و تخت ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران از فرط عصبانیت چنین گفته بود: «...»

پس عرق وطن پرستی شما چی؟ چرا جواب اینها را نمی‌دهید. من نمی‌فهم بعد از این همه وقایع، آن هم آذربایجانی که اشغال خارجی در رژیم دمکرات و پیشه‌وری و تمام آن اوضاع ناامنی را کشیده، آخر این... خمینی چه کار کرده برای مملکت که این می‌رود به نفع خمینی شعار می‌دهد؟! چطور ممکن است، حالا که اگر فقط ترک‌ها می‌گفتند که می‌دانستم به شما چه بگویم، ولی چون جاهای دیگر می‌گویند من می‌گویم این ایرانی است؟ این احساسات ایرانی دارد؟!...» (نیکبخت، جنبش دانشجویی تبریز به روایت اسناد و خاطرات، صص ۷۵۶-۷۵۵)

منابع:

۱. بهنود، مسعود، از سید ضیاء تا بختیار، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۷۴
۲. بولتن خبرگزاری پارس (محرمانه) (به نقل از رویترز)، ش ۲۹۵، ۱۳۵۶/۱۰/۱۹
۳. بولتن خبرگزاری پارس (محرمانه)، ش ۳۳۸، ۱۳۵۶/۱۲/۲
۴. بولتن خبرگزاری پارس (محرمانه)، ش ۳۴۱، ۱۳۵۶/۱۲/۴
۵. تحلیلی بر قیام ثبات شکن تبریز، چاپ اول، ۱۳۵۹
۶. خاطرات و حکایت‌ها، ج دوم، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی قدر ولایت، چاپ اول، پائیز ۱۳۷۴
۷. روزشمار انقلاب اسلامی، ج دوم، تهران، حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷
۸. روزنامه آیندگان، ش ۳۰۵۱، مورخ ۵۶/۱۲/۹
۹. روزنامه صبح آزادگان، ش ۳۷
۱۰. روزنامه کیهان، ش ۱۰۳۹۹، مورخه ۲۵۳۶/۱۲/۴
۱۱. روزنامه کیهان، ش ۱۰۴۰۲، مورخه ۲۵۳۶/۱۲/۱۰
۱۲. روزنامه کیهان، مورخه ۲۵۳۶/۱۲/۳
۱۳. شهیدی آغازگر، تهران، حزب جمهوری اسلامی، نشریه‌ی شماره‌ی ۲۶، چاپ اول، ۱۳۵۹
۱۴. شهیدی دیگر از روحانیت، بی جا، انتشارات مفید، ۱۳۷۶
۱۵. شیرخانی، علی، حماسه‌ی ۲۹ بهمن تبریز، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸، سند شماره ۰۶۳/۱۰۱۴۶ مورخه ۳۶/۱۱/۳۰ ساواک آذربایجان شرقی.
۱۶. شیرخانی، علی، حماسه‌ی ۲۹ بهمن تبریز، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸
۱۷. صحیفه نور، ج ۲
۱۸. صحیفه‌ی امام، ج ۳
۱۹. مدنی، جلال الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲
۲۰. مراد حاصلی خامنه، اعظم، تبریز در خون، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰
۲۱. نیکبخت، رحیم، جنبش دانشجویی تبریز به روایت اسناد و خاطرات، تهران، سوره‌ی مهر، چاپ اول، ۱۳۸۱
۲۲. نیکبخت، رحیم، فصلنامه‌ی تاریخی - سیاسی - فرهنگی ۱۵ خرداد، ش ۲۸، اسفند ۱۳۷۶